

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۹۶ - ۱۶۹

تربیت باد بهار

«بحشی در هدایت غیرمستقیم به عنوان یکی از شگردهای تربیتی سعدی»

دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان* - دکتر قاسم صحرائی**

چکیده:

بخش گسترده‌ای از شهرت شیخ شیراز در گرو قدرت سخنوری و فصاحت و بلاغت اوست. با این همه او از آن هنرمندانی نیست که تنها برای نشان دادن قدرت قلم خود مضامینی را به کار گرفته باشد. او مصلحی نیکاندیش است که دردهای جامعه و بویژه مشکلات رفتاری حاکمان روزگار خود را به خوبی دریافته و برای درمان آن‌ها از هنر سخنوری خویش بهره گرفته است. بدیهی است که ابزار مورد استفاده شیخ زبان است؛ ولی هنر مضاعف او در شگردهای اندرزگویی به حاکمان تجلی یافته است. شیخ شیراز با آگاهی از روحيات حاکمان، شیوه «هدایت غیرمستقیم» را برگزیده است. در این روش او با بهره‌گیری آگاهانه از هنر داستان‌پردازی، ضمن خلق حکایاتی رفتار ناپسند حاکمان را به دیگران نسبت داده و با تقبیح آن، بی‌آنکه حساسیت و مخالفت حاکمان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان Jalilian.m@lu.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ghasem.sahrai@yahoo.com

را برانگیزد، «داروی تلخ پند» را در کام جانشان تعبیه کرده است. در مقاله حاضر این شگرد تربیتی سعدی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی:

سعدی، اندرزگویی، هدایت غیرمستقیم، بوستان، گلستان.

مقدمه:

سعدی شیرازی در میان ایرانیان بیش از هر چیز به فصاحت و بلاغت شهره است. ایرانیان کلامش را «حد سخندانی» (غ/۳۸۹) و او را فصیح‌ترین فارسی زبان به حساب می‌آورند (محبوب ۱۳۵۰:۲۹۳)؛ اما در حالی که می‌دانیم همه زیبایی‌های لفظی در هنگام ترجمه منتقل نمی‌شود، سعدی در میان غیرفارسی‌زبانان هم مشتاقان فراوان دارد. برخی مستشرقان دلیل توفیق جهانی سعدی را در «روانی و زیبایی سبک و قابل پذیرش بودن احساسات» او دانسته‌اند (آربری، ۱۳۳۶، ج ۱:۳۴۷). حقیقت آن است که بخش قابل توجهی از توفیق سعدی در ایران و جهان در گرو مضامین به‌کار رفته در آثار اوست. موضوعی که آربری خود به آن اعتراف کرده و گفته است: «سعدی از زبان همه ملل و اقوام عالم سخن می‌گوید و گفته‌های او مانند هومر، شکسپیر، سروانتس و مونتینی همیشه تازگی دارد» (همان: ۳۲۷) همین مضامین جهانی، سعدی را هنرمندی جهانی کرده است.

او شاعری و سخندانی را در خدمت طرح مضامین ارجمندی قرار داده است که همواره و در نزد همگان مطلوب است. شیخ شیراز حتی اگر «از زلف و بناگوش و

¹ - برای رعایت اختصار، به جای غزل از غ، به جای قصیده از ق، به جای گلستان از گ، به جای بوستان از ب استفاده شده است.

خال» هم سخن گفته، معانی ارجمندی را در پس پردهٔ رنگارنگ الفاظ نهان داشته است. چنان که خود می‌فرماید:

نقابی است هر سطر من زین کتیب فروهشته بر عارضی دلفریب
معانی است در زیر حرف سیاه چو در پرده معشوق و در میغ ماه
(ب/۱۶۷)

از دیگر دلایل مقبولیت شیخ شیراز مصلح بودن اوست. همهٔ محققانی که دربارهٔ نام و کنیت او سخن گفته‌اند، یا نامش را «مصلح» دانسته‌اند (صفا، ۱۳۵۱، ج ۲: ۱۹-۲۰) یا گفته‌اند که «مصلح‌الدین» لقبی بوده که پس از تحصیلات به او داده شده است (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۲)، ظاهراً نام با مسمایی است؛ چرا که مصلح‌الدین یکی از مصلحان بزرگ قرن هفتم هجری است.

عباس اقبال معتقد است که هیچ کس نتوانسته است به پایه‌ای که سعدی در تسلط بر روح و ذوق و فکر فارسی‌زبانان عصر خود و همهٔ اعصار داشته، برسد (رک: اقبال، ۱۳۵۶، ج ۱: ۵۲۳) و باید بر این سخن افزود که شیخ از این مزیت برای هدایت انسان‌ها به «سرای سعادت» به خوبی بهره برده است که:

اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است
(ب/۵۹)

با دقت در تاریخ عصر سعدی و مضامین آثار تربیتی او می‌توان حکم کرد که قصد وی از شاعری، تنها جلب مال یا کسب افتخار نبوده، بلکه یکی از مؤثرترین انگیزه‌های او اصلاح جامعه بوده است.

از نظر سعدی یکی از راه‌های اصلاح جامعه هدایت حاکمان آن جامعه است. او برای درمان دردهای مردم و اصلاح کجروی‌های جامعهٔ روزگار خویش از طریق هدایت و اصلاح حاکمان، به «قدر وسع کوشیده»؛ گاه در پرده و گاه بی‌پرده گفتنی‌ها را گفته است. هنر بزرگ‌تر سعدی توانایی او در به کارگیری شگردهای مؤثر زبانی در

اصلاح و تربیت است. در این پژوهش یکی از شگردهای شیخ شیراز در هدایت مخاطبان، بویژه حکام، بررسی شده است.

پیشینه تحقیق و توضیح یک نکته

جنبه تربیتی آثار سعدی از زوایای مختلف، نقد و بررسی شده است. علاوه بر مقالات متعددی که در مجموعه مقالات «ذکر جمیل سعدی» در این باب منتشر شده (از جمله: «سعدی و اخلاق تربیتی و مذهب» از بدیع الله دبیرنژاد؛ «سعدی شاعر اخلاق» از رضا داوری؛ «سعدی و حسن و قبح اعمال» از احمد/احمدی؛ «مآخذ اندیشه‌های سعدی» از محمد غفرانی)، در نوشته‌های ارزشمند دیگری هم به این موضوع پرداخته شده است. از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نظریات تربیتی سعدی در سیستم آموزش و پرورش» از محمدحسین سروری در شماره چهارم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز؛ «سعدی و قضا و قدر» در مجموعه مقالات زندگی و شعر سعدی به کوشش منصور رستگار فسایی؛ «بررسی اندیشه‌های کلامی سعدی بر اساس نقد یک حکایت» از حسین آقا‌حسینی در شماره ۲۸ و ۲۹ مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان؛ «چهره سعدی در آینه‌های موج‌دار» از کاوس حسن‌لی در شماره یازدهم مجله زبان ادب دانشگاه علامه طباطبایی.

در این نوشته‌ها دسته‌ای از محققان، باورهای کلامی سعدی را در نظریات تربیتی او مؤثر دانسته و برخی اندیشه‌های تربیتی او را نقد کرده‌اند (محقق، ۱۳۷۵: ۳۶۳). کسانی هم اعتقاد دارند که سعدی معتقد به آزادی و اختیار آدمی است و برای داوری در این مورد باید همه آثار سعدی را کاوید (حسن‌لی ۱۳۷۹: ۱۴۱). برخی نیز می‌گویند که سعدی جبری است؛ اما اعتقاد به جبر «هیچ تناقضی با توصیه به تلاش و کوشش ندارد» (ظهیری ناو و ابراهیم پور، ۱۳۸۷: ۴۶).

از آن‌جا که سعدی در مورد تأثیر اطرافیان در هدایت حکام ظاهراً متناقض سخن گفته، اشاره‌ای گذرا به موضوع ضروری می‌نماید. پیش از هر چیز باید گفت که ظاهراً

منشأ همه این اختلاف نظرها خود سعدی است. در آثار او نمونه‌هایی می‌توان یافت که مردم را به بی‌طرفی تشویق می‌کند. مثلاً باب هفتم «بوستان» که در تأثیر تربیت است با «ذکر فضیلت خاموشی» آغاز می‌شود. سپس سعدی گزارش می‌کند که چگونه امر به معروف «پیری مبارک حضور» را در گرفتاری انداخته است (ب/۱۵۷). در حکایتی دیگر مریدی «در بزم ترکان مست» دف و چنگ مطرب را می‌شکند و نتیجه نهی از منکر او تحمل عذاب بسیار است. سعدی هم می‌گوید که:

کسی خوشتر از خویش‌تندار نیست که با خوب و زشت کسش کار نیست
(ب/۱۵۶)

به طریق اولی در معامله با امرای مستبد که «طبع متلون» دارند و ممکن است «گاه به سلامی برنجند»، ناچار باید «حکایت بر مزاج مستمع» (گ/۸۱) را گفت. معروف‌ترین توصیه او تأیید بی‌چون و چرای سخن پادشاه است؛ آن هم از زبان حکیمی همچون بزرگمهر که:

اگر خود روز را گوید شب است این بیاید گفت آنک ماه و پروین
(گ/۱۸۱)

حضور سعدی در نظامیه و تحصیل در فضای کلام اشعری، جبر مطلق و ایمان به نظریه «بالای هر سری قلمی رفته از قضا» را در نهاد سعدی نهاده است. روشن است که تفکر جبری، با تأثیر تربیت سازگار نیست (آقاحسینی، ۱۳۸۲: ۴۵ تا ۵۸). در نتیجه سعدی همچنان که به «روزی مقسوم» ایمان دارد، به این که «ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس» نیز اعتقاد داشته است.

از دیگر سو در آثار سعدی نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نه تنها تأثیر تربیت را نفی نمی‌کند بلکه نشان می‌دهد که او آثارش را به قصد تعلیم و هدایت همان شاهان سروده و ابوابی را به «تأثیر تربیت» اختصاص داده است. در ابتدای «بوستان» ادعا کرده که هر یک از ابواب کتابش «دری از تربیت» است که بر روی مخاطب گشوده شده است:

چو این کاخ دولت پرداختم بر او ده در از تربیت ساختم

(ب/۷)

سعدی اگرچه در جایی از زبان بزرگمهر تبعیت کورکورانه از پادشاه را ترویج کرده، در جایی دیگر باز هم از زبان همان حکیم، ایستادگی در مقابل ظالمان را واجب دانسته است که:

چو می بینم که نایبنا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است

(گ/۸۳)

شیخ از زبان «نیکمردی حکیم» بیان حرف حق را در برابر پادشاه واجب می‌داند که: رسانیدن امر حق طاعت است ز زندان نترسم که یک ساعت است

(ب/۷۰)

سعدی در باب هشتم در حکایت «بتی دیدم از عاج در سومنات» حتی مدعی است که خود عملاً نهی از منکر کرده و بت‌پرستی را، که موجب گمراهی خلق بوده، سرنگون در چاهی انداخته است. چه سفر او را به هندوستان غیرممکن فرض کنیم (ماسه، ۱۳۶۴: ۵۹) و فرض کنیم وی تنها در اثری هنری نقش آفرینی کرده و چه بپذیریم که چنین سفری در واقع صورت گرفته (اته، ۱۳۳۷: ۱۶۸)؛ (زنجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۰۳)، چنین حکایاتی نشان‌دهنده دیدگاه شیخ در مورد تأثیر تربیت و لزوم نهی از منکر عملی است.

چنان که می‌بینیم مضامین این حکایت‌ها با هم تناقض دارند و «حکایت تناقض‌گویی‌های سعدی» (دادبه، ۱۳۸۲: ۵۵ تا ۴۸) خود حکایتی است! این‌که ریشه‌های تناقض در گفتار سعدی چیست و اساساً در سخن او تناقضی وجود دارد یا خیر، موضوعی است که در این‌جا، امکان طرح آن نیست. تنها اشاره می‌شود که توجه به سیر عمودی کلام و دقت در شیوه سخن‌سرایی سعدی و شناخت مخاطبان او، بسیاری از این تضادها را رفع خواهد کرد (ر.ک: حسنی جلیلیان، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

حتی با فرض وجود مضامین متناقض در آثار سعدی، باز هم فضای کلی غالب بر آثار او تربیتی است. او حتی در مقابل صاحبان قدرت هم وظیفه هدایت‌گری خود را فراموش

نکرده است. وی به «افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر» ایمان داشته و چون «بیم سر» و «امید زر» نداشته (گ/۱۸۹) «آنچه دانسته گفته است» (ب/۵۳). به هر حال فرض ما این است که سعدی به تأثیر تربیت ایمان داشته و آثارش را به همین دلیل آفریده است.

ریشه یابی، نخستین گام اصلاح (درد شناسی)

شیخ، مصلحی تیزبین است که دردهای جامعه را شناخته و برای درمان آن‌ها به شیوه خاص خود کوشیده است. بهار معتقد است که: «ادبیات هر قوم نتیجه احساسات و تأثیراتی است که از محیط، آیین، تعالیم دینی، سیاست ملی و معیشت عمومی و بالاخره آب و هوای اقلیم ایجاد شده و به زبان شعری، حقایق عصر خود را وانمود می‌سازد» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۴۳). شعر سعدی آیینۀ دوران اوست. دورانی «آشفته چون موی زنگی» که پیامد شکست تاریخی ایرانیان، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، متلاشی شدن مراکز سیاسی و فرهنگی و یأس و نومیدی مردم است. هر روز «غمی از نو به مبارک باد» خلق می‌آمد و مردم چاره‌ای نداشتند جز آن‌که آن را «بر سر غم‌های دگر» بنهند (غ/۳۲۵).

در این دوره اتابکان فارس با قبول ایلی و خراجگزاری مغولان، امنیتی نسبتاً پایدار ایجاد کرده‌اند؛ اما جامعه به هزاران درد اخلاقی گرفتار است. «انواع مفاسد و معایب، دروغ و تزویر، مخالفت با شرع و اخلاق و انسانیت سرلوحه بسیاری از اعمال مردم شده بود» (صفا، ۱۳۵۱، ج ۳: ۱). شاید انسانیت در هیچ روزگاری همچون دوران سعدی در خطر نبوده و شاید هیچ هنرمندی به اندازه سعدی به مباحث مربوط به انسان و انسان‌دوستی نپرداخته است. هم از این روست که او را شاعر انسانیت نامیده‌اند (الهنداوی، ۱۹۵۱: ۲۰). او که پس از سفرهای دور و دراز به این منطقه بازگشته بود، از هنر خویش برای اصلاح جامعه آشوب‌زده، استفاده کرد.

آموزه‌های شیخ برای درمان معضلات اجتماعی و اخلاقی به دو بخش قابل تقسیم است: بخشی که عمومیت و فراگیری بیشتری دارد؛ یعنی مخاطب آن، همه انسان‌ها در همه ادوار هستند و بخش دیگر که حاصل دقت نظر وی در دردهای جامعه روزگار

خود اوست. هدف اصلی سعدی در بخش دوم، اصلاح جامعه شیراز از طریق هدایت حاکمان است.

حکام، مخاطبان اصلی سعدی (بیمارشناسی)

با دقت در آثار سعدی درمی‌یابیم که بیشتر حکایات «بوستان» و «گلستان» خطاب به حاکمان است. باب اول «بوستان» که از لحاظ تعداد ابیات بزرگ‌ترین باب نیز هست، به عدل و تدبیر و رای اختصاص یافته است. در این باب، بسیاری از مباحث حکومتی در دو بخش سیاست داخلی و سیاست خارجی گاه به صورت مستقیم و گاه به شکل غیرمستقیم مطرح شده است. این موضوع در مورد «گلستان» نیز صادق است. از ۴۷ حکایت باب اول «گلستان» تقریباً در ۲۷ مورد، سخن سعدی نسبت به پادشاهان، انتقادی است. در دیگر ابواب این دو اثر و نیز در بسیاری از قصاید، شیخ، هدایت حاکمان را وجهه همت خویش قرار داده است. اگر بپذیریم که «رساله صاحبیه» هم از خود سعدی است و «به درخواست شمس‌الدین جوینی در آداب مملکت‌داری» (مینوی، ۱۳۵۳: ۳۰) نوشته شده است، این اثر هم به موارد پیش گفته افزوده خواهد شد. اتفاقاً همانندی مضامین این اثر با باب‌های اول «بوستان» و «گلستان» نشان می‌دهد که سعدی اختصاصاً در آن ابواب قصد هدایت حاکمان را داشته است؛ نه این که به عنوان «شاعری رسمی یا خرده بورژوا» (ماسه، ۱۳۶۹: ۱۵) سخن پراکنی کرده باشد.

هدایت حاکمان از دو سو مفید است. سعدی به «الناس علی دین ملوکهم» ایمان دارد؛ بنابراین با اصلاح حاکم، بخش گسترده‌ای از مشکلات مردم نیز حل خواهد شد. از دیگر سو همین حاکمان خود منشأ بسیاری از گرفتاری‌ها هستند. به قول دشتی «او از یک طرف امرا و سلاطین را با زبان نرم و جادوگر موعظه می‌کند و از خداوند بیم می‌دهد و از سویی دیگر به مردم می‌آموزد که چگونه خود را از شر این امرای خونخوار بر کنار کنند» (دشتی، ۱۳۵۷: ۲۴۳).

شیوه‌های هدایت و اصلاح (سخن درمانی)

شیخ شیراز اگرچه معتقد است نهی از منکر عملی، در اولویت است:

گرت نهی منکر برآید ز دست نشاید چو بی‌دست و پایان نشست
(ب/ ۱۲۱)

نیک می‌داند که به دلایل متعدد همواره نهی از منکر عملی، بویژه در مقابل صاحبان قدرت، مقدور و میسر نیست. او طبع متلون پادشاهان را خوب می‌شناسد که گاه «به سلامی برنجد و وقتی به دشنامی بخندند» (گ/ ۶۹)؛ نیز می‌داند که به هر حال زمام امور مردم در دست همین گروه است و ناچار باید برای اصلاح معایب آنان تلاش کرد؛ لذا برای اصلاح آنان شیوه هدایت کلامی را پیش گرفته است. بنابراین در ادامه بیت پیشین می‌گوید:

وگر دست قدرت ندادی بگوی که پاکیزه گردد به اندرز خوی
(ب/ ۱۲۱)

تفاوت سعادی با دیگر معلمان اخلاق در این است که وی اندرزپراکنی غیرمؤثر را نمی‌پسندد. او می‌داند که برای اصلاح رفتار باید دیدگاه‌ها را اصلاح کرد و اصلاح دیدگاه با تأثیر عمیق در مخاطب ممکن است. حکایت «پادشاه‌زاده گنج» نمونه خوبی است که نشان‌دهنده شگرد شیخ نیز هست. سعادی در این حکایت (ب/ ۱۲۲-۱۲۰) از «پادشاه‌زاده» «ناباک و سرپنجه» شهر گنج سخن گفته است که روزی «سرایان و مست، می‌اندر سر و ساتگینی به دست» وارد مسجد می‌شود. مریدی، از پارسای مقصوره‌نشین می‌خواهد تا آن ناپاک ناباک را نفرین کند. او هم دست دعا برمی‌دارد که:

خوش‌است این جوان وقتش از روزگار خدایا همه وقت او خوش بدار
(ب/ ۱۲۰)

دعای عجیب پارسا موجب تعجب مریدان است؛ اما وقتی به گوش پادشاه‌زاده می‌رسد، در او اثر کرده، از خواب غفلت بیدارش می‌کند تا با توبه به راه راست بازگردد. این در حالی است که پیشتر:

پدر بارها گفته بودش به هول که شایسته رو باش و پاکیزه قول
جفای پدر برد و زندان و بند چنان سودمندش نیامد که پند
(ب/ ۱۲۲-۱۲۰)

سعدی در این حکایت نکته مهمی را در شیوه تربیت بیان کرده است. آن این که وقتی طرف مقابل، پادشاه‌زاده‌ای بی‌باک، قدرتمند و خدا ترس است و نهی از منکر عملی امکان ندارد، سخن گفتن با رفق و مدارا از نهی کردن با شماتت و تندى، مؤثرتر خواهد بود. به نظر می‌رسد او خود نیز برای اصلاح حاکمان روزگار از همین شیوه استفاده کرده است. هنر سعدی آن است که مخاطبان احساس نمی‌کردند نصیحت می‌شنوند. مخاطبان سعدی انتقاد او را با همه وجود پذیرا بوده‌اند و این از آن روست که وی بسیاری از شرایط انتقاد مفید همچون هدفدار بودن نقد، عدم حمله به شخصیت انتقادشونده و حتی نوع بیان را رعایت کرده است (نصراصفهانی و آقا‌حسینی، ۱۳۹۰:

۱۴) شیوه او در اصلاح حکام را هدایت غیرمستقیم می‌توان نامید.

امروزه پس از قرن‌ها «بوستان» و «گلستان» و دیگر آثار سعدی هنوز هم با شوق و ذوق به مطالعه گرفته می‌شوند. لطایف او در لابلاى آثار کاملاً جدی هوادار دارد. بسیاری از ابیات او ضرب‌المثل و نقل خاص و عام شده است. اما نباید از نظر دور داشت که بسیاری از این ابیات و سطور برای تأثیرگذاری در افرادی مشخص و در روزگاری معین آفریده شده‌اند. هنر سعدی در آن است که مخاطبانش در آن روزگار بی‌آن که خود را مخاطب اصلی پندهای او بدانند، ناخودآگاه روح و روان خود را در اختیار سخن شیخ می‌نهادند تا او با کلام سحرانگیز خویش دردهای روحی‌شان را شفا دهد.

شیخ گاه به برخی شگردهای تربیتی خود اشاره کرده است. از جمله استفاده از ظرافت و مطایبه:

اگر شربتی بایدت سودمند ز سعدی ستان داروی تلخ پند
به پرویزن معرفت بیخته به شهد ظرافت برآمیخته
(ب/ ۷۰)

و در جایی دیگر گفته است:

نصیحت داروی تلخ است و باید
که با جلاب در حلقه چکانند
چنین سقمونیای شکرآلود
ز داروخانه سعدی ستانند
(ع/۳۷)

علاوه بر بهره‌گیری از بیان لطیف و ظریف، سعدی با انتساب اعمال نیکو به شاهان عادل و تمجید از شاهانی چون *انوشیروان* و ذکر بیدادگری‌های ظالمانی چون *حجاج یوسف* و تقبیح اعمال آنان، حکام روزگار را به سمت و سوی مورد نظر خود هدایت کرده است. این همان هنر هدایت غیرمستقیم است.

آمیختن «داروی تلخ پند» به «شهد ظرافت» که وجود برخی مطایبات در دیوان سعدی را توجیه می‌کند، یکی از شگردهای تأثیرگذاری بر مخاطب است. اما شگرد مؤثرتری که در این نوشته بیشتر به آن پرداخته شده شیوه «خطاب غیرمستقیم» است. شایان ذکر است که نصایح سعدی در دو شکل خطاب مستقیم و غیرمستقیم تجلی یافته است.

خطاب مستقیم

نصایحی که مخالف طبع پادشاه نیست، یعنی پادشاه خود، مضمون به ارتکاب عمل خلاف عدالت نباشد، با خطاب مستقیم بیان شده‌اند؛ به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین وظایف حکام از نظر سعدی نظارت بر عاملان است. سعدی در این مورد به صراحت و به شکل خطاب مستقیم اندرز داده است. ابتدا توصیه می‌کند که حاکم در انتخاب عامل، خداترس بودن او را در نظر داشته باشد تا او ناظر همیشه حاضری را بر سر خود احساس کند. این موضوع با ذکر حکایت «نابالغ روزه‌دار» مؤکد شده است (ب/۱۴۳-۱۴۲).

خداترس باید امانت‌گزار
امین کز تو ترسد امینش ندار
امین باید از داور اندیشناک
نه از رفیع دیوان و زجر و هلاک
(ب/۴۴)

اما یادآوری می‌کند که چون خداترس واقعی کمتر یافت می‌شود، بهتر است که امور اقتصادی، حساب و کتاب روشن داشته باشد:

بیفشان و بشمار و فارغ نشین که از صد یکی را نیابی امین
(ب/۴۴)

علاوه بر انتخاب افراد خداترس و حفظ حساب، لازم است مأموران مالی به شدت تحت نظر و نظارت باشند. لذا توصیه می‌کند که بر کار مشرفان و مأموران مالیاتی نظارت صورت گیرد:

چو مشرف دو دست از امانت بداشت بیاید بر او ناظری برگماشت
ور او نیز در ساخت با خاطرش ز مشرف عمل برکن و ناظرش
(ب/۴۴)

و توصیه می‌کند که برای جلوگیری از «درساختن مأموران» با هم، افرادی که سابقه آشنایی دارند، همکار نباشند:

دو همجنس دیرینه را هم قلم نباید فرستاد یک جا به هم
چه دانی که همدست گردند و یار یکی دزد باشد یکی پرده‌دار
چو دزدان ز هم باک دارند و بیم رود در میان کاروانی سلیم
(ب/۴۵)

بخش گسترده‌ای از اندرزه‌های سعدی از همین نوع، یعنی خطاب مستقیم است. همان گونه که اشاره شد در این موارد شخص پادشاه خود را از ارتکاب عمل خلاف عدالت یا اخلاق مبرا فرض می‌کند؛ لذا بی‌هیچ عکس‌العملی به راحتی پذیرای پند است. سخنان شیخ در این گونه موارد کاملاً روشن و کاربردی است؛ اما اگر شبهه عدم براهت حاکم مطرح باشد، سعدی خطاب مستقیم را در فضای مدح و ستایش قرار می‌دهد و از این طریق حس مخالفت شاه را خنثی می‌کند. قصیده‌ای که در مدح/انکیانو سروده شده از

نمونه‌های روشن این شگرد سعدی است. در آن‌جا چون فضای قصیده در پایان مدحی است، سعدی به راحتی می‌گوید:

گاهی اندر خمر و گاهی در خمار	ملک‌بانان را نشاید روز و شب
تا همه کامت برآرد روزگار	کام درویشان و مسکینان بده

(ق/۲۸)

نیز نمونه‌های زیر:

حرام است بر چشم سالار قوم	الا تا به غفلت نخفتی که نوم
بترس از زبردستی روزگار	غم زیردستان بخور زینهار

(ب/۶۴)

غریب از برون گو به گرما بسوز	تو خفته خنک در حرم نیمروز
که نتواند از پادشه داد خواست	ستاننده داد آن کس خداست

(ب/۵۴)

تا همچو کعبه روی بمالند بر درش	پروردگار خلق خدایی به کس نداد
چون راحتی به کس نرسد خاک بر سرش	از مال و دستگاه خداوند قدر و جاه

(ق/۱۴۲)

خطاب غیرمستقیم

هنر بزرگ سعدی در هدایت حکام، زمانی پدیدار می‌شود که حاکم خود منشأ ردیلت اخلاقی یا مسبب عمل ظالمانه باشد. روشن است صراحت بیان در این جا، مخالفت حاکم را برخواهد انگیخت. از این رو بیان غیرمستقیم مقصود و ذکر مطالب در لفافه تمثیل به کار گرفته می‌شود. سعدی به جای این که بگوید نتیجه ظلم سرنگونی حکومت است، گفته است:

خداوند دهقان نظر کرد و دید	یکی بر سر شاخ و بن می‌برید
----------------------------	----------------------------

بگفتا که این مرد بد می‌کند نه با من که با نفس خود می‌کند

(ب/۶۱)

در حکایتی «دارای فرخ‌تبار» روز شکار از لشکر جدا می‌ماند و گله‌بانی با سرعت به محضرش می‌شتابد. *درا* به گمان این‌که او دشمنی است که به جنگ آمده، کمان کیانی به زه می‌کند. گله‌بان فریاد برمی‌آورد که:

بگفت ای خداوند ایران و تور که چشم بد از روزگار تو دور

من آنم که اسبان شه پرورم به خدمت بدین مرغزار اندرم

ملک را دل رفته آمد به جای بخندید و گفت: ای نکوهیده رای

تو را یآوری کرد فرخ سروش وگرنه زه آورده بودم به گوش

نگهبان مرعی بخندید و گفت نصیحت ز منعم نباید نهفت

نه تدبیر محمود و رای نکوست که دشمن نداند شهنشه ز دوست

چنان‌است در مهتری شرط زیست که هر کهتری را بدانی که کیست

توانم من ای نامور شهریار که اسبی برون آورم از هزار

مرا گله‌بانی به عقل است و رای تو هم گله‌خویش باری بیای

(ب/۵۳)

مخاطب اصلی سعدی در این حکایات، در واقع حاکم وقت است. او به شیوه‌ای کاملاً متعادل بی‌آن‌که کمترین مخالفتی را برانگیزاند، وظیفه‌هدایت‌گری خود را انجام داده و داروی تلخ پند را در کام جان حاکم نهاده است. قهرمان داستان «دارای فرخ‌تبار» است و البته اتابک از مقایسه شدن با او ننگ ندارد. بنابراین خواهد پذیرفت که راعی گله رعیت است و در مقابل آنان وظیفه دارد. نکته‌جالب طنز شیرینی است که در حکایت به کار رفته. پادشاهان مدعی بودند که با فره ایزدی دشمن را از دوست تشخیص می‌دهند؛ ولی *درا* پس از آن‌که خدمت‌گزار، خود را معرفی می‌کند، مدعی است:

«تو را یاوری کرد فرخ سروش». به عبارتی شیخ تذکر می‌دهد که فره و سروشی در کار نیست؛ بلکه پادشاه در نگرانی از رعیت باید چشم و گوش خود را باز کند؛ والا:

اگر خوش بخشید ملک بر سریر نپندارم آسوده خسب فقیر
اگر زنده دارد شب دیر یاز بخشند مردم به آرام و ناز
(ب/۵۴)

شگرد دیگر سعدی در هدایت غیرمستقیم، یادآوری اعمال نیک حاکمان عادل و اعمال ناپسند شاهان ظالم است. ذکر اعمال شاهان عادل چون *انوشیروان* و *عمرین عبدالعزیز* محرک مناسبی برای رعیت‌نوازی است. سعدی در *لابلای حکایات*، حاکم روزگار را با آن بزرگان مقایسه می‌کند تا احساس خوب بودن را در او زنده نگه دارد. این شگرد در مدایح نیز بروز و ظهور یافته است. وقتی که شیخ در مدح *تابک* می‌گوید:

خدایا تو این شاه درویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست
بسی بر سر خلق پاینده دار به توفیق طاعت دلش زنده دار
(ب/۱۱)

در اصل با زیرکی، او را به درویش‌دوستی، خدمت‌رسانی به مردم و طاعت حق هدایت کرده است؛ بی‌آن‌که شاه در مدیحه بودن سخن شک کند. از دیگر سو تقبیح اعمال حاکمان ظالمی چون *حجاج بن یوسف* و ذکر عواقب ناگوار اعمالشان، بازدارنده خواهد بود. سعدی خیر دارد که *تابک* به عارفان ارادت دارد. از این رو برای هدایت شاه به سمت توجه به مردم، از همین موضوع استفاده کرده است. در حکایتی نقل می‌کند: عابدی مشهور به «*خدادوست*» نسبت به پادشاهی که به ملاقات او رفته بی‌توجهی می‌کند و دلیل این کار را بدرفتاری وی با مردم می‌داند:

تو با آن که من دوستم، دشمنی نپندارم دوستدار منی
خدادوست را گر بدرند پوست نخواهد شدن دشمن دوست دوست
(ب/۵۷)

همچنین است امیری که به بیماری رشته گرفتار است و پس از دعای پارسایی شفا می‌یابد. سعدی از زبان پارسا به امیر بیمار، بلکه در حقیقت به حاکم روزگار، می‌گوید:

مرو با سر رشته بار دگر مبادا که دیگر کند رشته سر
(ب/۶۵)

در حکایت دیگر، پادشاهی برای شفای فرزند بیمارش همه پرنده‌گان را از قفس آزاد می‌کند؛ سعدی به شیوه خود به حاکم روزگار یادآوری می‌کند که:

نظر کن در احوال زندانیان که ممکن بود بی‌گنه در میان
(ب/۵۱)

سعدی به خوبی آگاه است که قطعاً بی‌گناهان بسیاری در زندان حاکم اسیرند؛ اما بیان بی‌پرده و صریح ممکن است تأثیر عکس بر جای بگذارد. بنابراین به صورت غیرمستقیم با لفظ «که ممکن بود» و از آن مهم‌تر در لفافه حکایات، موضوع را بیان کرده است.

عدالت حاکم بهتر از احسان است

در «بوستان» و «گلستان»، حکایات بسیاری با درون مایه تشویق به احسان و بخشندگی و نیکوکاری دیده می‌شود. حاتم علاوه بر این که اسب محبوبش را برای میهمانانی که قصد داشتند بخشندگی‌اش را بیازمایند سر می‌برد، حاضر است سر خود را نیز ببخشد. دختر همین حاتم وقتی افراد قبیله‌اش اسیر می‌شوند و دستور قتل‌شان صادر می‌شود، رهایی خود را نیز روا نمی‌دارد:

به زاری به شمشیر زن گفت زن مرا نیز با جمله گردن بزن
(ب/۹۲)

در حکایتی دیگر، پارسایی توصیف شده است که مشتی سیم نزد بزهکاری که از سر مستی بربط خود را بر سرش شکسته، می‌فرستد به این دلیل:

که دوشینه معذور بودی و مست تو را و مرا بربط و سر شکست

مرا به شد آن زخم و برخاست بیم تو را به نخواهد شد الا به سیم

(ب/۱۳۲)

در حکایتی دیگر صاحب‌دلی دزدی را به «چاپلوسی و فن» سوی خانه خویشتن می‌کشاند و هرچه دارد در دستاری می‌نهد و در دامن او می‌گذارد. سپس فریاد برمی‌آورد تا دزد از آنجا متواری شود و خود از این که ناامیدی را امید برآمده، آرام می‌گیرد (ب/۱۳۱-۱۳۰).

سعدی در تحریض به احسان چنان اغراق کرده که برخی از این حکایات با عقل سلیم سازگار نیست؛ اما او که همواره همگان را به احسان تحریض کرده، شاهان را از احسان منع و به عدالت دعوت کرده است. او خوب می‌داند که این شیوه برای حاکمان نه فضیلت، که رذیلت محسوب می‌شود. وظیفه حاکم، اقامه عدل است نه رواج جود و کرم. بنابراین اگرچه ممکن است عارفی، دزدی را در سرقت لوازم خانه خود یاری دهد، وظیفه حاکمان ممانعت از سرقت است؛ چراکه:

اگر نیک مردی نماید عسس نیارد به شب خفتن از دزد کس

(ب/۹۸)

از این رو سعدی خطاب به حاکمان روزگار خود می‌گوید:

بگفتیم در باب احسان بسی ولیکن نه شرط است با هر کسی

بخور مردم آزار را خون و مال که از مرغ بد، کنده به پر و بال

(ب/۹۷)

و یادآوری می‌کند که از اجرای حدود باک نداشته باشد؛ در این جایگاه اتفاقاً سخت‌گیری و سنگدلی عین صواب و ثواب است.

نه بر حکم شرع آب خوردن خطاست وگر خون به فتوا بریزی رواست

کرا شرع فتوا دهد بر هلاک الا تا نداری ز کشتنش باک

(ب/۵۱)

البته سخت‌گیری در اجرای حدود و مقررات جایی ضرورت دارد که حق‌الناس در میان باشد. اما در دیگر موارد شیخ امرا را به صبر و مدارا و عدل و انصاف با عامه مردم فرامی‌خواند. البته باز هم به شیوه هدایت غیرمستقیم. در حکایتی سعه صدر و بزرگواری مولا علی، علیه السلام، را بیان می‌کند که چگونه نظر اصلاحی منتقدی را پذیرفتند «که من بر خطا بودم او بر صواب». البته سعادی در ادامه با شجاعتی مثال‌زدنی عملکرد حاکمان روزگار را نقد می‌کند که:

گر امروز بودی خداوند جاه	نکردی خود از کبر در وی نگاه
به در کردی از بارگه، حاجبش	فروکوفتندی به ناواجبش
که من بعد بی‌آبرویی مکن	ادب نیست پیش بزرگان سخن

(ب/۱۳۴-۱۳۳)

جامعه روزگار سعادی معضلات فراوان داشته است. شیخ بسیاری از آن‌ها را طرح و در حد توان، شیوه‌های اصلاحی خود را به کار گرفته است. در این مجال اندک، به عنوان نمونه شیوه هدایت غیرمستقیم سعادی در اصلاح دیدگاه حاکم، نسبت به علم و زهد و تصوف بررسی می‌شود.

هدایت غیرمستقیم و تغییر دیدگاه حاکم در مورد صوفی‌گری و بی‌توجهی به علما یکی از دردهای جامعه در قرن هفتم، گرایش بیش از حد به صوفی‌گری و زهدفروشی و در مقابل، کساد بازار علم و دانش‌اندوزی است. رواج دکان صوفیان بی‌صفا و زهدفروشان ریاکار؛ همچنین کساد بازار علم و خواری دانشمندان، خاطر شیخ را می‌آزرد. بخش اعظم این مشکل ناشی از دیدگاه و عملکرد حاکم روزگار سعادی بود که «از خداوندان فطنت و اهل نطق و فضیلت مستعثر بودی و ایشان را به جربزه و فضول نسبت دادی و لاجرم چند افراد از ائمه نامدار و علما بزرگوار به واسطه نسبت به علم و حکمت از عاج کرد و قهراً و جبراً از شیراز اخراج» (فضل الله بن عبدالله شیرازی، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۵۸)؛ چنین معامله‌ای با علما امیدی به گرایش به کسب علم باقی نمی‌گذارد.

از دیگر سو همین /تابک، «باران انعام و اصطناع سرأ و علانیه از سر علاء نیت و سناء طوبیت بر زهاد و عباد و صلحا و متصوفه فیاض» می‌دارد (همان، ج ۲: ۱۵۸). روشن است وقتی حاکم دانشمندان را بیازارد و از شهر اخراج کند و در مقابل زهاد و صوفیان را مورد لطف و مرحمت قرار دهد، گرایش به صوفی‌گری رواج خواهد یافت. اگر به قول مرحوم فروزانفر در این روزگار «بسیاری از علما و دانشمندان درمان درد و علاج رنج خویش را در سلوک طریق عرفان و تصوف» می‌شناختند (فروزانفر، ۱۳۱۶: ۶۹۳)، یکی از دلایل آسایشی بود که از قبل تظاهر به صوفی‌گری حاصل می‌شد. در حقیقت منشأ گرایش بسیاری از مردم عادی به تصوف در این دوره، تن‌پروری و گریز از شرایط نامساعد روزگار بوده است. بسیاری از مردم شهرهای جنگ‌دیده که پای گریز داشته و از حمله خان و مان برانداز مغول جان به در برده بودند، در تنها مکان امن ایران، یعنی فارس جمع آمده بودند و البته برای آنان مکانی بهتر از خانقاه یافت نمی‌شد. در خانقاه دنیاگریزی تبلیغ می‌شد که با روحیه افسرده آنان سازگار بود. همچنین مکان راحتی، بی‌مزد و منت، در اختیارشان قرار می‌گرفت. از لحاظ معیشت نیز مشکلی نداشتند؛ چرا که هر روز از مطبخ خاص دربار طعام‌شان ارسال می‌شد.

عنایت نابجای /تابک به صوفیان و زاهدان به حدی بود که هر کس در هر مقامی هوس می‌کرد در حلقه درویشان درآید. شیخ شیوه خاص خود را برای درمان گرایش‌های بی‌دلیل پادشاه به صوفیه به کار می‌گیرد؛ مثلاً از تکلّه جد /تابک نام می‌برد و او را قهرمان حکایتی قرار می‌دهد مبنی بر این که نزد صاحب‌دلی رفته و قصد دارد حکومت را رها کند و در حلقه درویشان درآید. آنگاه از زبان عارف به تکلّه و در اصل به حاکمان روزگار خود می‌تازد که:

طریقت بجز خدمت خلق نیست
 تو بر تخت سلطانی خویش باش

به تسییح و سجاده و دلق نیست
 به اخلاق پاکیزه درویش باش

می‌دانیم که سعدی علاوه بر بخش قابل توجهی از غزلیات شورانگیزش، دو باب از «بوستان» و «گلستان» را به بیان مباحث مربوط به عشق و شور و مستی اختصاص داده است و به هر حال «جنبه قابل ملاحظه‌ای از شخصیت سعدی را جنبه عرفانی او تشکیل می‌دهد» (غفرانی جهرمی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۹۶)؛ اما گرایش وی به عرفان و تصوف هرگز مانع از آن نیست که درد جامعه را نادیده بگیرد.

حکیم مصلح از بیماری تصوف در آن روزگار و از آن مهم‌تر درد جامعه خود آگاه است. سایه سنگین تصوف بر جامعه آثار مخربی داشت. «ترک دنیا و اعتماد بیش از حد به خدا (توکل) منجر به عدم فعالیت و تسلیم و ترک نفس و تن‌آسانی توده‌ها و هرزه‌گردی درویشان» شده بود (ریپکا، ۱۳۵۴: ۳۴۵). سعدی به خوبی می‌داند که بسیاری از این مدعیان صوفی‌گری، از تن‌پروری رو به خانقاه نهاده‌اند. نیز می‌داند که اتابک به این گروه حسن ظن دارد؛ بنابراین برای هدایت غیرمستقیم حاکم، حقیقت تصوف در آن زمان را از زبان یکی از مشایخ شام بیان می‌کند: «از این پیش، طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند به صورت و به معنی جمع و این زمان قومی به صورت جمعند و به دل پراکنده» (گ/۹۷). او به حاکم درویش‌دوست می‌گوید که صوفی واقعی شخصی است که:

مجرد به معنی نه عارف به دلوق که بیرون کند دست حاجت به خلق

(ب/۱۳۲)

سعدی به زبان حکایت به شاه می‌گوید: کسانی که «کنج عبادت برای نان گرفته‌اند» (ق/۳۴) صوفی نیستند. او سخن دل خود را در مورد «صوفیان بی‌صفا» از زبان یکی از منتقدان تصوف این گونه بیان می‌کند و در واقع در محضر پادشاه افشاگری می‌کند:

که زنهار از این کژدمان خموش	پلنگان درنده صوف‌پوش
که چون گربه زانو به دل برنهند	وگر صیدی افتد چو سگ درجهند
سپید و سیه پاره بردوخته	به سالوس و پنهان زر اندوخته
میین در عبادت که پیرند و سست	که در رقص و حالت جوانند و چست

عصای کلیمند بسیار خوار به ظاهر چنین زرد روی نزار
(ب/۱۲۶)

دمادم بشویند چون گربه روی طمع کرده در صید موشان کوی
ریاضت کش از بهر نام و غرور که طبل تهی را رود بانگ دور
(ب/۱۳۳)

درد تصوف در روزگار سعدی در واقع همین است که شیخ به زیبایی بیان کرده؛ یعنی توجه به نام و ننگ، راضی شدن به پشمینه‌پوشی، تظاهر به گوشه‌نشینی، پرخوری، توجه مفرط به سماع از انواع لهو و لعب و مانند آن. بخش گسترده‌ای از این معضل به رفتار حاکم باز می‌گردد. سعدی برای درمان پادشاه و به تبع آن جامعه، به شیوهٔ بوعلی (ر.ک: نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۱۲۶-۱۲۳) عمل کرده و با ظرافت به درمان دردهای حاکمان پرداخته است (ر.ک: زنجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۰ و ۲۱).

یکی از اشتباهات *اتابک/بویکر* پرداخت و جوهی به زهاد و عباد و بی‌توجهی به مخارج علما است. سعدی می‌داند که با توجه به فضای خاص روزگار این عنایات حتی اگر از روی صدق نیت باشد حاصلی جز ترویج ریاکاری و زهدفروشی نخواهد داشت؛ اما چون امکان آن نیست که مستقیماً پادشاه را از این کار بازدارد، در ضمن حکایاتی مضرات این کار را بازمی‌نماید.

سعدی حکایت پادشاهی را بیان می‌کند که غلام خود را کیسه‌ای زر داد که صرف زاهدان کند. غلام زیرک، که ساختهٔ اندیشهٔ شیخ است، شبانگاه بازمی‌گردد که: «زاهدان را چندان که طلب کردم نیافتم». پادشاه برآشفته می‌گوید که: «این چه حکایت است. آنچه من می‌دانم در این شهر چهارصد زاهد است». پاسخ شیرین غلام آن است که: «ای خداوند آن که زاهد است، نمی‌ستاند و آن که می‌ستاند، زاهد نیست» و سعدی خطاب به حاکم روزگار خود می‌گوید:

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او کسی به دست آر

(گ/۱۰۲)

علاوه بر زهدفروشان، عنایت پادشاه به تصوف موجب شده گروهی «بی صفا» صوفی بپوشند و ادعای تصوف کنند و از این طریق روزگار بگذرانند. از این روست که سعدی در اصل خطاب به شاه می گوید:

در کوه و دشت هر سبعی صوفی بدی گر هیچ سودمند شدی صوف بی صفا
(ق/۴)

و خطاب به صوفی واقعی می گوید:

حاجت به کلاه برکی داشتت نیست درویش صفت باش و کلاه تتری دار
(گ/۹۲)

شیخ با خلق چنین ابیاتی می خواسته است حاکم را بیآگاهاند که عنایت بی دلیل او موجب شده است بسیاری از مردم، پشمینه پوش و خانقاه نشین شوند. لذا برخلاف نظر پادشاه، که علما را خوار می داشت و به زهاد توجه می کرد، مضمون آفرینی کرده و گفته است:

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود تا انتخاب کردی از آن این فریق را
گفت: آن گلیم خویش بدرمی برد ز موج وین جهد می کند که رهاند غریق را
(گ/۱۰۴)

سعدی صاحبدلی را که از خانقاه به مدرسه آمده می ستاید و به صورت غیرمستقیم به حاکم پیشنهاد می کند که: «علما را زر بده تا دیگر بخوانند و زهاد را چیزی مده تا زاهد بمانند» (گ/۱۰۲). گویی غلام حکایت «گلستان» که علی رغم میل شاه معتقد است: «زاهد که درم گرفت و دینار/ زاهدتر ازو کسی به دست آر»، خود سعدی است. شیخ با زیرکی حرف دل خود را به دهان پادشاه می گذارد که «چندان که مرا در حق خداپرستان ارادت است و اقرار، مر این شوخ دیده را عداوت است و انکار و حق به جانب اوست» (گ/۱۰۲) و این همان تربیت باد بهار است؛ ناپیدا و مؤثر.

نتیجه‌گیری:

یکی از وجوه ارزشمند آثار سعدی، جنبه تربیتی و آموزشی آنهاست. با توجه به ارزش آموزشی و تربیتی آثار سعدی و توجهی که به هدایت جامعه داشته است، می‌توان وی را مصلحی اجتماعی دانست. او دردهای اجتماع و بویژه مشکلات حاکمان روزگار خود را دریافته و با شگردهای مختلف برای درمان آنها تلاش کرده است. نظر به این که نهی از منکر عملی در مقابل حاکمان مقدور نبوده، او امر به معروف و نهی از منکر زبانی را مبنای هدایت حاکمان قرار داده است. سعدی با آگاهی از طبع متلون و مستبد شاهان، در اغلب موارد شیوه هدایت غیرمستقیم را به کار گرفته است. به این منظور آنجا که امکان هدایت مستقیم نیست اندرزهای خود را در شهد ظرافت و مطایبه درآمیخته است. شیوه مؤثرتر سعدی بیان مشکلات رفتاری یا اخلاقی حاکمان در ضمن حکایات و نسبت دادن آن به دیگران است. شیخ با تقیح غیرمستقیم اعمال پادشاه، او را از ادامه آن اعمال بازداشته است.

یکی از نمونه‌های بارز این شیوه تربیتی، تلاش سعدی برای تغییر نظر *اتابک ابوبکر* نسبت به صوفیان و علماست. گرایش نابه‌جای *اتابک ابوبکر* به اکرام صوفیان و زاهدان و مخالفت بی‌دلیل او با ارباب علوم از سویی موجب رواج زهد ریایی و صوفیگری بی‌مایه شده بود و از سویی کساد بازار علم و دانش را در پی داشت. سعدی با درک درست موضوع به شیوه هدایت غیرمستقیم و استفاده از قدرت کلام، خود برای درمان شاه اقدام کرده است.

خاک را زنده کند تربیت باد بهار سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم
(ع/ ۳۴۶)

منابع:

۱- آربری، ا.ج. (۱۳۳۶). *میراث ادبی ایران*، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۲- آقاحسینی، حسین. (۱۳۸۲). «بررسی اندیشه‌های کلامی سعدی بر اساس نقد یک حکایت»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۴۵-۵۸.
- ۳- اته، هرمان. (۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- اقبال، عباس. (۱۳۵۶). *تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۵- براون، ادوارد. (۱۳۳۷). *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). «سعدی کیست؟» بهار و ادب فارسی (مجموعه یکصد مقاله از ملک‌الشعراى بهار، به کوشش محمد گلبن، با مقدمه غلامحسین یوسفی، تهران: امیرکبیر
- ۷- حسن‌لی، کاوس. (۱۳۷۹). «چهره سعدی در آینه‌های موج دار»، مجله زبان و ادب، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۱، صص ۱۴۰ تا ۱۵۱.
- ۸- حسنی جلیلیان، محمدرضا. (۱۳۸۴). «مست مستور، ریشه‌های تضاد و تناقض در آثار سعدی»، سریر سخن (مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۹- دادبه، اصغر. (۱۳۸۲). *سعدی‌شناسی*، دفتر ششم، به‌کوشش کورش کمالی سروستانی، مرکز سعدی‌شناسی.
- ۱۰- دشتی، علی. (۱۳۵۷). *قلمرو سعدی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- ریپکا، یان. (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۱۲- زنجانى، برات. (۱۳۶۳). **ذکر جمیل سعدی** (مجموعه مقالات، ج ۲)، گردآورنده کمیسیون ملی یونسکو، تهران: ارشاد اسلامی.
- ۱۳- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۳). **کلیات**، دوره چهار جلدی، تهران: اقبال.
- ۱۴- ----- (۱۳۶۳). **گلستان**، تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۵- ----- (۱۳۶۸). **بوستان**، تصحیح و شرح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۱). **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- ظهیری ناو، بیژن و محمد ابراهیم پور. (۱۳۸۷). «**دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص ۳۵ تا ۶۴.
- ۱۸- غفرانی جهرمی، محمد. (۱۳۶۳). **ذکر جمیل سعدی** (مجموعه مقالات، ج ۲)، گردآورنده کمیسیون ملی یونسکو، تهران: ارشاد اسلامی.
- ۱۹- فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. (۱۳۳۸). **تاریخ و صاف**، تهران: چاپ سنگی، کتابخانه ابن سینا.
- ۲۰- ماسه، هانری. (۱۳۶۹). **تحقیق درباره سعدی**، ترجمه محمدحسن مهدوی و غلامحسین یوسفی، تهران: توس.
- ۲۱- محقق، مهدی. (۱۳۷۵). «**سعدی و قضا و قدر**»، مجموعه مقالات زندگی و شعر سعدی، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
- ۲۲- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۵۰). «**سعدی - حافظ**»، یغما، شماره اول، سال ۲۴، صص ۲۹۳ تا ۲۹۵.

- ۲۳- نصر اصفهانی، علی و حسین آقا حسینی. (۱۳۹۰). «نقد و بررسی انتقاد سازنده از دیدگاه سعدی و مقایسه آن با دیدگاه‌های صاحب نظران غربی»، فصلنامه عملی پژوهشی کاوش‌نامه، سال دوازدهم، شماره ۲۲، صص ۳۱ تا ۹.
- ۲۴- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۳۱). چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی و حواشی محمد معین، تهران: ارمغان.
- ۲۵- الهنداوی، محمد موسی. (۱۹۵۱). سعدی الشیرازی شاعر الانسانیة، قاهره.

References:

- 1-Årbery, A. j. (1957/1336H). *Mirās-e adabi-e irān*. Tr. By Ahmad birashk. Tehrān: Bongāh-e Tarjome Va Nashr Ketāb.
- 2-Aghahosayni. Hosayn(2003/1382) “Barresi andishehhai kalamie sadi bar asase naghse yek hekayat” juornal of Literature and Humanities of Esfehan University.No28&29.p45-58.
- 3-Ethe, Hermānn. (1958/1337H). *Tārikh -e Adabiāt-e Fārsi*. Tr. Sādegh rezāzādeh Shafagh. Tehrān: Bongāh-e Tarjome Va Nashr Ketāb.
- 4-Eghbāl, Abbās. (1977/1356H). *Tārikh-e Mofassal-e irān Az Estilāye Moghol Tā E’lān-e Mashrooteiat*. Vol.1. 2nd ed. Tehrān: Amirkabir.
- 5-Browne, Edwārd. (1958/1337H). *Tārikh -e Adabiāt-e Fārsi*. Tr. Sādegh rezāzādeh Shafagh. Tehrān: Bongāh-e Tarjome Va Nashr Ketab.
- 6-Bahar, Mohammad Taghi.(1978/1357H). *Saadi Kist? Bahar and Persian literature (a collection of one hundred articles from Malek Al Shoaray Bahar by Mohammad Goban, introduced by Gholam Hossein Yousofee, Tehran:Amirkabeer.*
- 7-Hasanli.kavos(2000/1379)’’ Chehreye saadi dar ayenehaye mojdar’’ journal of Zaban va adab. Alame Tababtabaei University. No11.p140-151.

- 8-Hasani Jalilian Mohammadreza (2005/1384) “maste mastor, Rishah haye tazad va tanaghoz dar aasare Sa’di” .(dovomin hamayeshe pazhohesh haye zaban va adabyat farsi). Tehran: Trbyate modares u. Markaze tahghyghat zaban va adabyat farsi.
- 9-Dadbeh.Asgar (2003/1382)”Hekayat tanaghozgooeihaye saadi” .saadi shenasi.vol.6. comp Korosh Kamali sarvestani. Markaze Sa’di shenasi.
- 10-Dashti, Ali. (1978/1357H). Ghalamro Sa’di. 5TH ed. Tehrān: Amirkabir.
- 11-Yān, Ripkā. (1974/1354H).). Tārikh -e Adabiāt-e Irān. Tr. By Isā Shahābi. Tehrān: Bongāh-e Tarjome Va Nashr Ketāb.
- 12-Zanjvni, Barāt. (1984/1363H). Sokhanvari Zirkāne Saadi. Zekr-e Jamil-e Saadi. Comp. by Komisyon Melli Unesco. Tehrān: Ershād Eslāmi.
- 13-Saadi Shirāzi. Moslehebn-e Abdollāh. (1984/1363H). Golestān. Ed. By Gholamhosein Yoosofi. Tehrān: Khārazmi.
- 14- ----- . (1984/1363H). Koleiāt Saadi. 4Vol. Tehrān: Eghbāl.
- 15- ----- . (1989/1368H). Boostān. Ed. By Gholamhosein Yoosofi. 3rd ed. Tehrān: Khārazmi.
- 16-Safā, Zabihollāh. (1972/1351H). Tārikh -e Adabiāt Dar Irān. Tehrān: University of Tehrān.
- 17-Zahiri nav Bijan & Mohammad Ebrahimpor(2006/1387) “Didgahhaye kalamyeh sa’di bar bonyade ghasayed” journal of of Literature and Humanities of Tabriz University.y16.60.p35-64.
- 18-Ghofrāni jahromi, Mohammad. (1984/1363H). Ma’ākhez Andishehāye Sa’di. Zekr-e Jamil-e Sa’di. Comp. by Komisyon Melli Unesco. Tehrān: Ershād Eslāmi.
- 19-Vassāfolhazreh, Fazlollāhebn-e Abdollāh-e Shirāzi. (1959/1338H). Tārikh Vassāf. Tehrān: Ketabkhāne ebn-e Sinv.

- 20-Masse, Henry. (1985/1364H). Tahghigh Darbāre Sa'di. Tr. By Mohammad Hasan Mahdavi & Golāmhossein Yoosofi. Tehrān: Toos
- 21- Mohaghegh Mahdi(1996/1375) "Saadi va ghaza va ghadar" com. Zendagi vas here Saadi" Mansor rastegar Fasaiei. Shiraz. Markaze Saadi shenasi.
- 22-Mahjoob, Mohammad Ja'far. (1971/1350H). Sa'di-Hāfez. Journal of Yaghmā. No.1. Y.24.
- 23-NasrEsfehani Ali& Hosayn Aghahosayni(2011/1390) "Naghd Va Barrasiye enteghad sazandeh az didgahe Saadi va moghayeseye an ba didgahe sahib nazaran gharbi" journal of Kavosh name. y12.no.22.p9-31.
- 24-Nezāmi Aroozī, Ahmadebn-e Omar. (1952/1331H). Chahār Maghāle. Ed. By Mohammad Ghazvini & Mo'in. 1ST. Tehrān: Armaghān.
- 25-Alhendāvi. Mohammad Moosā. (1959). Sa'di Alshirāzi Shā'r-el Ensāneia. Ghāhera.